

## ۱- مقدمه

ترجمه به عنوان پل ارتباطی زبان‌های مختلف، همواره در انتقال معارف در میان بشریت بسیار مفید و حائز اهمیت بوده است. قرآن کریم به عنوان یکتا کتاب هدایتگر انسان با سرچشمه‌های معرفتی و شناختی که برای بشر به ارمغان آورده، بیش از سایر کتب و متون مورد توجه دل‌های مشتاق از هر جنس و زبانی بوده است. ترجمه مفاهیم قرآن راهی برای ورود به این منبع لایزال محسوب می‌شود اما این ترجمه‌ها هرچقدر که دقیق باشد باز به دلیل خصایص زبان شناختی و روح متعالی و معانی عمیق و لایه‌های دلالتی قرآن، دچار کاستی‌ها و آسیب‌هایی است. در کنار این ناتوانی ترجمه که از تفاوت معنادار میان زبان الهی قرآن (مبدأ) و زبان بشری (مقصد) ناشی می‌شود، گاه لغزشهایی دیگری نیز قابل مشاهده است. از همین رو در باب ترجمه قرآن بحث و نظرات زیادی مطرح است؛ البته نه فقط در باب ترجمه صحیح و خصایص آن بلکه درباره جواز و مشروعیت ترجمه. تعدد این بحث‌ها هرگز به این معنی نیست که باب پژوهش در این مجال بسته شده، بلکه با توجه به اقتضائات عصر و تطور زبان‌های مقصد و میزان فهم مخاطبان، لازم است ترجمه‌های قرآن همواره مورد بحث و دقت نظر قرار گیرند تا در حد امکان، میزان بهره برداری از مفاهیم قرآن بیش از پیش فراهم گردد.

در این جستار تلاش می‌شود با مروری بر بحث‌های صورت گرفته در باب جواز ترجمه قرآن و خصایص ترجمه صحیح، هفت ترجمه از قرآن: ترجمه مکارم، ترجمه آیتی، ترجمه فیض الاسلام، ترجمه الهی قمشه ای، ترجمه فولادوند، ترجمه صفارزاده و ترجمه صفوی از سوره واقعه بررسی گردد و با استناد به تفاسیر معتبر و نیز بهره از منابع لغت‌شناسی، لغزش‌هایی که گاه در این ترجمه‌ها دیده می‌شود بازگو گردد و ضمن آسیب‌شناسی این ترجمه‌ها، ترجمه نیکو تر برگزیده شود.

این مقاله می‌کوشد تا از منظر پاسخ به این سؤالات ترجمه‌های سوره واقعه را مورد نظر قرار دهد: با توجه به مفاهیم آیات که با کمک تفاسیر قابل دریافت است و با

# آسیب‌شناسی زبان‌شناختی ترجمه‌های قرآن

(بررسی موردی ترجمه‌های سوره واقعه)

خلیل پروینی<sup>۱</sup>

فاطمه اکبری زاده<sup>۲</sup>

## چکیده

قرآن به عنوان کتاب هدایت‌گر انسان، برای بیان مفاهیم بلند خود از زبانی بهره برده که قابلیت بستری سازی برای لایه‌های مختلف دلالتی آن را دارد. ترجمه این مفاهیم از زبان قرآن به سایر زبان‌ها همواره مورد بحث بوده است. برخی نه تنها ترجمه را جایز ندانسته‌اند بلکه آن را تکفیر نموده‌اند؛ این در حالی است که بسیاری از علماء از جمله علمای شیعه با جایز دانستن ترجمه قرآن، ضمن اعتراف به تمام قصوری که زبان بشر دارد، ترجمه را راهی برای صدور اسلام و فرهنگ قرآنی دانسته‌اند. این مقاله، بعد از مرور نظریات مطرح شده درباره ترجمه قرآن و خصایص ترجمه بهتر، با بررسی هفت ترجمه از قرآن کریم از سوره واقعه یعنی ترجمه مکارم، ترجمه آیتی، ترجمه فیض الاسلام، ترجمه الهی قمشه ای، ترجمه فولادوند، ترجمه صفارزاده و ترجمه صفوی در سطوح مختلف واژگانی، صرفی، نحوی، و بلاغی می‌کوشد آسیب‌ها و لغزش‌های ترجمه‌های فارسی قرآن را بیان نماید. برخی از قصور ترجمه‌ها به سبب ساختار دقیق و پیچیده زبان قرآنی است که باعث شده مترجمان یک ترجمه را بر دیگری ترجیح دهند اما برخی لغزش‌ها نیز به سبب غفلت در ساختار واژه و یا اسلوب صرفی، نحوی و بلاغی آن است، برخی نیز به ترجمه تفسیری دست زدند و بدون جداکردن اصل کلام از حواشی تفسیری به تفصیل و شرح دست زده‌اند.

**کلید واژه‌ها:** ترجمه‌های قرآن، سوره واقعه، ترجمه فارسی، آسیب‌شناسی، زبان‌شناختی.

۱- دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تربیت مدرس.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تربیت مدرس.

توجه به سطوح مختلف دلالتی زبان قرآن، چه لغزشهایی در ترجمه آیات سوره واقعه در میان این هفت ترجمه منتخب قابل مشاهده است؟ چه سطوحی از دلالت‌های معنایی، از معنای واژگان تا سطوح صرفی، نحوی و بلاغی آیات سوره واقعه، در ترجمه‌ها مورد غفلت قرار گرفته است؟ آنجا که یک ترجمه نتوانسته حق مطلب را ادا کند، کدام مترجم برگردان مطلوب تری ارائه نموده است؟<sup>۱</sup> در پاسخ به این سؤالات، تلاش می‌شود با تطبیق هفت ترجمه مشهور قرآن به زبان فارسی و با تکیه بر منابع تفسیری و لغت‌شناسی و تعمق در سطوح مختلف دلالتی و ساختاری آیات سوره واقعه، راهگشای بهره‌برداری بهتر از مفاهیم قرآنی گردد.

## ۲- کلیاتی در باب ترجمه قرآن و جواز آن

لغت‌شناسان درباره ریشه ترجمه و مشتقات آن اختلاف نظر دارند. برخی آن را از واژه «ترجم» دانسته‌اند. ترجمان (با ضم و فتح جیم) یعنی کسی که کلامی را ترجمه می‌کند و از زبانی به زبان دیگر انتقال می‌دهد (ابن منظور، ۶۶/۱۲) و برخی از واژه

۱- در باب سخن از ترجمه‌های فارسی قرآن، گفتارها و بحث‌های متعددی قابل دریافت است که در میان مقالات می‌توان از نمونه‌های ذیل یاد کرد:

۲- انوار، امیر محمود، انوار ترجمه‌های قرآنی از سوره مبارکه حمد قرآنی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۱۴۶-۱۶۸، ۱۳۸۲. در این مقاله به تاریخ ترجمه فارسی پرداخته شده و برای نمونه ترجمه سوره حمد مورد مذاقه قرار گرفته شده است.

۳- رضائی اصفهانی، محمد علی، مبانی ترجمه قرآن، بینات، س ۱۳، ش ۴۹ و ۵۰، صص ۵۲-۷۷، ۱۳۸۵. در این مقاله به مبانی و اصول ترجمه قرآن، قواعد ترجمه و شرایط مترجم و روش‌های ترجمه پرداخته شده است.

۴- مروّتی، سهراب، بررسی موضوع ترجمه قرآن کریم، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۸۳-۹۸، ۱۳۸۲. در این پژوهش ضمن پرداختن به اهمیت ترجمه به سیر تاریخی ترجمه و دیدگاه مذاهب مختلف در ترجمه پذیری قرآن اشاره شده و در نهایت نظرات مراجع تقلید شیعه بیان شده است.

۵- محمد رضایی، علی رضا، الجمالیات النبویة و الدلالية فی القرآن الکریم و تحدیات الترجمة الی الفارسیة، مجلة العلوم الإنسانية الدولية، ع ۱۹۴ (۳)، صص ۱۹-۳۱، ۲۰۱۲. در این مقاله به چالش‌هایی که بر اساس نظام زبان‌شناختی زبان قرآنی پیش روی ترجمه به ویژه ترجمه فارسی وجود دارد اشاره شده و در هر باب نمونه‌هایی از سراسر قرآن ذکر گردیده است.

۶- واعظی، محمود، نقد و ارزیابی ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم از سوره مبارکه الإنسان، پژوهش دینی، ش ۱۸، صص ۱۳۳-۱۶۲، ۱۳۸۸. در این مقاله، چهار نسخه از ترجمه‌های انگلیسی سوره «إنسان» بر اساس تفاسیر مورد بررسی قرار گرفته و نقاط ضعف معنایی که در ترجمه‌ها یافت شده به گونه‌ای تطبیقی تحلیل شده است. در این زمینه پایان‌نامه‌های متعددی نیز وجود دارد که البته اغلب رویکردی واحد اتخاذ نموده‌اند.

«رجم» به معنای سخن گفتن از روی حدس و گمان (زبیدی، ۱۲/۸) شمرده‌اند. برخی دیگر نیز آن را غیر عربی و برگرفته از زبان‌های ترزقان یا ترزبان فارسی، «Drogman» در گمان فرانسوی، و «Targmana» ترگمانای سریانی دانسته‌اند. (واعظی، ۱۳۵؛ مروّتی، ۸۶)

ویژگی اعجاز قرآن و سبک و اسلوب خاص آن در زبان عربی که به تعبیر قرآن «لسان مبین» است، همواره مسبب این بوده است که مترجمان در ساخت معنایی و ترجمان الفاظ با کاستی‌های فراوانی مواجه گردند لذا در خصوص جواز ترجمه قرآن از زمان ترجمه تفسیر طبری توسط علماء ماوراء النهر و حتی پیش از آن، یعنی از آغاز طلوع اسلام و نزول قرآن، اختلاف نظر وجود داشته است (رضائی اصفهانی، ۵۳).

گروهی از عالمان دینی بالأخص علمای اهل سنت مخالف ترجمه قرآن هستند و ترجمه قرآن را نوعی فتنه‌انگیزی می‌دانند و حکم به تحریم ترجمه می‌دهند و جمعی دیگر نیز با ترجمه قرآن موافق بوده و نه تنها آن را جایز دانسته‌اند بلکه به وجوب آن فتوا داده‌اند. فقها و محدثین شیعه هرگز به حرمت ترجمه قرآن کریم فتوا نداده‌اند؛ در عین حال که ترجمه قرآن را هرگز عین قرآن کریم ندانسته‌اند. (مروّتی، ۹۶)

منحصر به فرد بودن و معجزه بودن قرآن به گواه آیات مختلف آن، از جمله (الاسراء/۸۶) نشان از این دارد که هرگز عین محتوی و مطالب قرآن قابل بیان به زبانی غیر از زبان قرآنی نیست اما از آنجا که که دین اسلام دینی جهانی است و برای هدایت تمامی جهانیان آمده است و خطابی جهان شمول دارد؛ لذا در طول تاریخ اسلام تلاش‌های زیادی برای ترجمه صورت گرفته است.

پیامبر اکرم (ص) بعد از انتشار دعوت اسلام در سرزمین عرب، مبلغانی را به اقصی نقاط جهان گسیل داشتند تا پیام قرآن را به گوش همه برسانند؛ می‌توان همین نقطه تاریخی را اولین نقطه شروع تاریخ ترجمه دانست. بعد از آن، در اوائل دوران خلافت اسلامی، با گسترش مرزهای اسلام، پل ارتباطی از طریق ترجمه مفاهیم بلند قرآن فراهم گشت. برخی اولین مترجم فارسی را «ابوذر غفاری» دانسته‌اند که به

خواست ایرانیان، قرآن را ترجمه کرد. (واعظی، ۱۳۴؛ مروّتی، ۸۴) دکتر انوار، در مقاله خود «انوار ترجمه‌های فرقانی از سوره مبارکه حمد قرآنی»، به شکل وافعی سیر ترجمه‌های فارسی از قرآن کریم و ویژگی‌های آنها رایبان نموده است. (نک: انوار، ۱۴۶-۱۶۰)

### ۳- روش‌های ترجمه و خصایص ترجمه نیکو

در ترجمه متون، روش‌های مختلفی ذکر شده است که اغلب آنها را می‌توان در چند روش اصلی ترجمه لفظ به لفظ، ترجمه معنایی، ترجمه آزاد، ترجمه پیامی، ترجمه تفسیری خلاصه نمود. (واعظی، ۱۳۷؛ جواهری، ۵۲-۵۳) با توجه به روش‌های مختلف تفسیری، برخی، ترجمه پیامی وفادار به متن مبدأ را برای متن مقدس قرآن ایده آل دانسته‌اند و برخی با ترجمه معنایی موافقت؛ برخی نیز ترجمه‌های تفسیری را انتخاب کرده‌اند البته به شکلی که تفسیر از متن ترجمه قابل تفکیک باشد. با توجه به چند ساحتی بودن زبان قرآن، مفاهیم قرآن باید با کمک روایت معصومین به درستی ادراک گردد؛ آن گونه که بزرگانی چون علامه خوئی می‌فرمایند مترجم باید مفهوم الفاظ را دریافت کند و سپس به حکم عقل و فطرت سالم و به استناد تفاسیری که از معصوم رسیده است معنا را ترجمه و منتقل کند. همچنین باید تا حد امکان از دخالت مبانی کلامی و مذهبی و فرقه‌ای در ترجمه خودداری کرد و یا آن را از اصل ترجمه جدا نمود (رضائی اصفهانی، ۶۰-۶۲).

یک مترجم خوب باید تمامی مراحل انتقال از زبان مبدأ به زبان مقصد: تحلیل واژگانی زبان مبدأ، فهم درست و تحلیلی دستوری زبان مبدأ، برابریابی دستوری، واژگانی و ایجاد تعادل در کل متن ترجمه شده بوسیله یکسان سازی آن، شناخت و برابر یابی سبکی، رعایت فضای فکری و فرهنگی مخاطبان آیات، ارزیابی و کنترل نهایی (جواهری، ۶۴) را بادقت انجام دهد و ضمن رعایت قواعد زبانی در زبان مقصد،

در نهایت ترجمه‌ای دقیق از تمامی استعدادهای تعبیری واژگان و جملات ارائه دهد و متنی منسجم و یکپارچه به خواننده تقدیم دارد.

### ۴- آسیب‌شناسی ترجمه سوره واقعه

سوره واقعه، چهل و چهارمین سوره نازل شده است که قبل از آن سوره «طه»، و بعد از آن سوره «الشعراء» بوده است. این سوره مکی است، هر چند بعضی گفته‌اند آیه ۸۱ و ۸۲ در مدینه نازل گردیده، ولی دلیلی برای این گفته در دست نیست. (مکارم شیرازی، ۱۹۴/۲۳) سوره واقعه چنان که از نامش پیدا است از قیامت و ویژگی‌های آن سخن می‌گوید. محتوای سوره را در جند بخش دسته بندی کرد: یادآوری روز قیامت و تحقق وقوع آن، توصیف احوال روز قیامت، توصیف احوال مردم در سه گروه، استدلال در مورد معاد و رستخیز و استدلال به قدرت خداوند. (ابن عاشور، ۲۷/۲۵۹)

سراسر ساختار زبان شناختی سوره «واقعه»، از تک واژها گرفته تا جملات و در نهایت کل ساختار متن، دارای کارکرد آوایی بسیار بالایی است که ساختار زبانی را در ارتباط تنگاتنگ با مفهوم اصلی سوره یعنی بیان احوال روز جزا قرار داده است. باید گفت این کارکرد آوایی در زبان خاص متن یعنی در زبان عربی قابل دریافت است و به سختی بتوان آن را در زبان دیگری ارائه داد که این خود، کاستی امر ترجمه را به خوبی نشان می‌دهد. به غیر از کاستی‌های اساسی ترجمه که از فصاحت و بلاغت و انسجام آوایی آیات ناشی می‌شود، برخی نکات دلالتی و مفهومی در بطن آیات است که باید با دقت، کشف و بیان شود لذا بررسی ترجمه‌های مختلف به زبان فارسی به هدف آسیب‌شناسی و بیان نقاط فرو افتاده و بیان نشده در این ترجمه‌ها مورد نظر قرار می‌گیرد تا شاید این پژوهش گامی هرچند بسیار کوچک برای رسیدن به ترجمه‌ای صحیح و کامل از سوره «واقعه» باشد. در این مجال کوتاه و به منظور آسیب‌شناسی بهتر، ترجمه‌ها در سطوح مختلف واژگانی، صرفی و نحوی و بلاغی بررسی خواهند شد.

## ۴-۱- بخش واژگان

در ترجمه دقیق واژگان از زبان مبدأ به مقصد گاه لغزش‌هایی دیده می‌شود که از قوت و استحکام ترجمه می‌کاهد؛ در این خصوص به برخی نمونه‌ها در هفت ترجمه منتخب خواهیم پرداخت:

## ۴-۱-۱- ترجمه واژگان دارای چند معنا

واژگان در قرآن به نحوی هستند که گاه دلالت‌ها و معانی مختلفی را دربر می‌گیرند و لذا ترجمه آن‌ها با مشکل مواجه می‌شود. برای نمونه در سوره واقعه: واژه «فُرُش» به معنای بساط و گستردنی که در اینجا با صفت «مرفوعة» بیان شده به معنای فرش‌هایی در جاهای بلند است. برخی گفته‌اند به هریک از زوجین به کنایه، «فرش» گفته شده است. لذا می‌توان در معنای کنایی آن را زنانی در نظر گرفت که در زیبایی مادی و کمال معنوی جایگاه رفیع و بلندی دارند. (راغب، ۱/۶۲۹) واژه «موضونة» که به معنای محکم است یعنی چیزی که اجزای آن به شکلی محکم روی هم قرار گرفته‌اند و در عین حال این واژه به معنای جواهر نشان شده می‌باشد، یعنی زربافت شده‌اند. (طبرسی، ۹/۳۲۵) واژه «مُخَلَّدُونَ» از واژگانی است که دو معنی برای آن ذکر شده: کسانی که همواره جوان هستند و مرگ به سراغشان نمی‌آید و دیگری، غلامان حلقه به گوش. (درویش، ۹/۴۲۸)

در ترجمه این واژگان مشاهده می‌کنیم مترجمان مختلف بنا به ذوق و سلیقه، یک معنی را بر دیگری برگزیده‌اند درحالی که بعضاً هیچ رجحانی در ذات کلمه وجود ندارد و بافت سیاق کلام نیز به طور قطع به ترجیح یک معنا بر معنای دیگر دلالت ندارد از این رو به نظر می‌رسد که به دلیل ناتوانی در ترجمه نمی‌توان کار یک مترجم را مورد نقد قرار داد و یا یکی را بر دیگری برتری داد. اما در این بین مترجمانی نیز هستند که برای رفع این نقیصه و نیز برای اینکه بیش تر به معنا وفادار باشند دست به جمع زده‌اند و معانی مختلف و محتمل یک واژه را ذکر کرده‌اند. ترجمه الهی قمشه‌ای در ترجمه «فُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ (۳۴)» با ذکر هر دو معنای واژه، دست به جمع معانی زده

است: «و فرش‌های پربها (یا فرش و زنان زیبا)» تا بدین گونه از لغزش ترجیح بدون مرجح دور بماند.

در باب معنای واژه «طلح»، برخی آن را به معنای درخت موز دانسته‌اند و برخی گفته‌اند: طلح، موز نیست، بلکه درختی است که سایه‌ای خنک و مرطوب دارد. و بعضی دیگر در قولی ضعیف گفته‌اند «طلح»، درخت ام غیلان است که شکوفه‌هایی خوش‌بو دارد (طباطبایی، ۱۹/۱۲۴). از همین رو در ترجمه «وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ (۲۹)» رویکردهای مختلفی اتخاذ شده است: «طلح» در معنای «موز» مانند ترجمه آیتی: «درخت موزی که میوه‌اش بر یکدیگر چیده‌شده» و ترجمه فیض الاسلام: «دارای درخت موز که میوه‌های آن در هم چیده و سر بهم آورده» و ترجمه فولادوند و صفوی: «درخت‌های موز که میوه‌اش خوشه خوشه روی هم چیده است.» «طلح» به معنای «درخت سایه دار»، مانند ترجمه الهی قمشه‌ای: «و درختان پربزرگ سایه‌دار» و ترجمه مکارم: «در سایه درخت «طلح» پربزرگ [درختی خوشرنگ و خوشبو]». «طلح» به معنای «درخت افاقیا»، در ترجمه صفارزاده: «در زیر سایه‌ی درختان افاقیا که گل‌هایش بر روی هم قرار گرفته.» در انتخاب و ترجیح یک معنا برای «طلح» شاید نتوان بر مترجم‌ها خرده گرفت، چراکه این از قابلیت‌های زبان عربی است که معنا در دل الفاظ آن شناور است؛ ولی عدم توجه برخی از مترجمان به جمع بودن اسم جنس «طلح» که مفرد آن «طلحة» است (راغب، ۱/۵۲۲) و ترجمه به «درختان»، یک اشتباه در ترجمه محسوب می‌شود. در میان ترجمه‌های مورد بررسی قرار گرفته، ترجمه‌های آیتی، فیض الاسلام، مکارم با ترجمه به «درخت»، از این خطا مصون مانده‌اند.

## ۴-۱-۲- ترجمه ناقص واژه، عدم برگردان برخی اصطلاحات قرآنی

ساختار زبان عربی به گونه‌ای است که یک واژه در کنار مفهوم و مدلول تحت اللفظی خود، بنا به ساختار صرفی و آوایی، به مفاهیم مختلفی دلالت دارد و ترجمه تحت اللفظی واژگان نمی‌تواند به خوبی گویای دلالت واژه باشد و لازم است با آوردن قید و یا صفت تکمیلی، مفهوم واژه به صورت کامل ادا شود.

«فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (۴۲)»؛ کلمه «سموم» به طوری که در تفاسیر بیان شده به معنای «حرارت آتش» است و کلمه «حمیم» به معنای «آب بسیار داغ» می‌باشد و ساخت صرفی واژه (نکره و تنوین) در الفاظ «سموم» و «حمیم» بر عظمت و هولناکی آن دو لفظ دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۲۴/۱۹) یک ترجمه نیکو باید بتواند این مفهوم را به مخاطب انتقال دهد و اثر لازم را بر وی بگذارد. در ترجمه الهی قمشه‌ای آمده: «آنها در عذاب باد سموم و آب گرم باشند». مترجم ابتدا آورده «عذاب باد سموم»، به طوری که واژه «سموم» ابدأ ترجمه نشده و دلالت معنایی این واژه در ترجمه باز نشده است و سپس آورده «باد گرم» در حالی که لفظ «گرم» در زبان فارسی بر نامطلوبی و گزندگی دلالت ندارد. پس در ترجمه الهی قمشه‌ای، نه تنها واژه «سموم» ترجمه نشده بکه از سوزندگی و داغی در معنای واژه «حمیم» نیز خبری نیست. در ترجمه آیتی نیز آمده: «در باد سموم و آب جوشانند»؛ لفظ «سموم» ترجمه نشده است اما سوزان بودن آب در ترجمه به «جوشان» بیان شده است. فیض الاسلام با ترجمه به: «آنان» در (میان) باد گرم و آب جوش قرار دارند» شدت حرارت و سوزندگی باد را در ترجمه خود بیان نکرده است و تنها به سوزاندگی آب اشاره کرده است. مکارم در ترجمه به: «آنها در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند» و صفارزاده در ترجمه به: «آنها در میان باد داغ آتش و آبی جوشان بسر می‌برند» و صفوی در ترجمه به: «آنان در میان حرارتی سوزان و آبی بس داغ و جوشان به سر می‌برند» برگردان بهتری انجام داده‌اند. صفارزاده با ذکر «حرارت آتش»، دلالت معنایی کامل «سموم» را آن طور که در تفسیر المیزان آمده است، به خوبی بیان کرده و صفوی نیز که کلاً رویکرد ترجمه خود را بر پایه تفسیر المیزان بنا نهاده، با برگردان واژه «سموم» به «حرارت»، مفهوم سوزاندگی باد را بهتر بیان کرده است و با استفاده از قید «بس»، مفهوم گزندگی و ناخوشایندی آب را به نحوی نیکو انتقال داده است.

عدم ترجمه برخی واژگان قرآنی که به طور خاص جزء اصطلاحات قرآن مجسوب می‌شوند، همان طور که در نمونه فوق در مورد واژه «سموم» در ترجمه الهی قمشه‌ای و در ترجمه آیتی اشاره شد، در بسیاری از موارد قابل مشاهده است. این امر بیش از همه در ترجمه الهی قمشه‌ای به کرات قابل ملاحظه است، از جمله آیه «فَنزُلُّ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳)» که لفظ «حمیم» ترجمه نشده است.

آیه «إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (۴۵)» در واقع، علت استقرار اصحاب شمال در عذاب را ذکر می‌کند و اسم اشاره «ذلک» به همان عذاب آخرتی اشاره دارد که قبلاً در آیات پیشین بیان شده است. «إتراف» که مصدر کلمه «مترفین» است به معنای آن است که نعمت، صاحب نعمت را دچار مستی و طغیان کند لذا مترف بودن انسان به معنای دل بستگی او به نعمت‌های دنیوی است، چه آن نعمت‌هایی که دارد و چه آنهایی که در طلبش می‌باشد، چه اندک و چه بسیار. (طباطبایی، ۱۳۴/۱۹) در مطالعه تطبیقی به عمل آمده مشاهده می‌شود مفهوم واژه «مترفین» در ترجمه‌های مختلف گاه مورد اهمال واقع شده. ترجمه آیتی: «اینان پیش از این در ناز و نعمت بودند.» ترجمه الهی قمشه‌ای: «این عذاب آنها را بدین سبب است که از این پیش به ناز و نعمت پرداختند.» ترجمه فیض الاسلام: «محققاً آنان پیش از آن (در دنیا) در نعمت و آسایش بودند.» مفهوم غرور و سرمستی از نعمت در این ترجمه‌ها به خوبی منتقل نشده، چراکه صرف در نعمت بودن، مستوجب عذاب نمی‌گردد بلکه سر مست شدن از نعمت و مغرور شدن به آن و از یاد بردن صاحب نعمت و فضل و کرم او و طغیان در اثر خودبزرگ بینی است که زمینه ساز عذابی سخت خواهد شد. در ترجمه مکارم و صفوی با تکیه‌ای که به تفاسیر دارند، دلالت معنایی واژه به خوبی قابل ملاحظه است. ترجمه مکارم: «آنها پیش از این (در عالم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند» و ترجمه صفوی: «این بدان سبب است که آنان پیش از این در دنیا، در اثر نعمت‌های خدا سرمست شده و بخشنده نعمت را از یادبرده بودند». برگردان «مترف» به واژه «سرمست» در ترجمه صفوی و به

«مست» در ترجمه مکارم، برگردان مطلوبی است چرا که انسان مست در غفلت به سر می‌برد و از حقایق غافل است.

واژه «تُمُنُونَ» در آیه «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمُنُونَ (۵۸)» به معنی «منی است که در رحم می‌ریزید» (قرشی، ۱۹۶/۶) این معنی در ترجمه الهی قمشه‌ای به اشتباه ترجمه شده است: «نخست شما نطفه‌ای (بی‌قدر و قابلیت) بودید». به جز آیتی بقیه مترجمان مورد نظر همین گونه ترجمه نموده اند؛ البته فیض الإسلام کمی متفاوت از بقیه، این امر را در پراکنش توضیح داده است. نطفه، حاصل از منی است و شاید بتوان گفت ترجمه به مایکون، دلالت آیه را که توجه به ماکان و نقطه نشأت و سر منشأ وجود و خلقت است را از دقت دور می‌سازد.

#### ۴-۱-۳- ترجمه با شرح‌های اضافی

همان طور که پیشتر در خصایص ترجمه نیکو ذکر شد، ترجمه نباید به شرح و تفصیل اضافه کشیده شود؛ اما برخی ترجمه‌ها مانند ترجمه فیض الاسلام برای توضیح مقصود و مفهوم آیه، بسیار به حاشیه رفته‌اند و یا برخی نیز برای بیان معنی یک لفظ، از معادل‌های متعدد استفاده کرده‌اند که این از آسیب‌های ترجمه محسوب می‌شود.

در آیه «عُرْبًا أُرَابًا (۳۷)»، «عُرْبًا» جمع عروب به معنای زنانی است که دوست دار شوهران خود هستند و به آنها محبت می‌کنند (قرشی، ۳۱۳/۴) این معنا در برخی ترجمه‌ها با اضافاتی همراه است از جمله ترجمه مکارم: «زنانی که تنها به همسرشان عشق می‌ورزند و خوش زبان و فصیح و هم سن و سالند». استفاده از واژه «تنها» دلالت مصداقی در ترجمه ندارد، کما اینکه «فصیح» در زبان فارسی معنای خاصی دارد و همراه «خوش زبان» نمی‌تواند تکمیل‌کننده معنای خوش سخنی و دال بر شوهر دوستی باشد؛ پس می‌توان گفت این برداشت مترجم از «دوست دار شوهر بودن» است و واژه عربی به مصادیقی که در ترجمه ذکر شده دلالت ندارد. این معنای «شوهر دوست بودن» در ترجمه الهی قمشه‌ای نیز به گونه‌ای دیگر برداشت و ترجمه شده

است؛ مترجم، ناز و عشوه‌گری و دلنوازی را در مفهوم «عُرْب» مستتر دانسته و ترجمه کرده است: «و شوهر دوست و با غنچ و ناز و جوان و همسالان دلنواز». صفارزاده نیز مفهوم این واژه را به «زیبا» برگردان نموده است که معنای درست و دقیقی نمی‌تواند باشد. در اینجا باید اشاره کرد لزومی ندارد معنی واژگان شرح و تفسیر داده شود و وظیفه مترجم تنها ترجمه است: «عُرْب: شوهر دوست»؛ مانند ترجمه صفوی «دلباخته همسرانشان» و آیتی: «معشوق همسران خویشند»؛ نه بیان معنی با توجه به برداشت دلخواه خود از معنی واژه.

#### ۴-۲- ترجمه دلالت ساختار صرفی

در این سطح، ویژگی‌های وزنی و صرفی واژگان مورد نظر می‌باشد. در این سطح، مترجمان نه تنها باید به نوع وزن، افراد و جمع، و صیغه الفاظ توجه کنند بلکه باید خصایص دلالتی ساختار صرفی را نیز مد نظر قرار دهند. در ساختار عربی هریک از صیغه‌ها دارای خصوصیتی هستند که در ساخت مفهوم کمک می‌کنند. برای مثال مفهوم «ثبوت» در دلالت صیغه اسم فاعل و معنای «استمرار» در صیغه مضارع افاده می‌شود و یا صیغه‌های مزید بر خلاف صیغه‌های مجرد، مفهوم «تأکید» و «مبالغه» را نشان می‌دهند. (محمدرضایی، ۲۴)

#### ۴-۲-۱- زمان صیغه

فعل آیه «جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴)» بر مفهوم مداومت در انجام کار در زمان گذشته استمراری دلالت دارد: (انجام می‌دادند). ترجمه آیتی، زمان گذشته استمراری را به صورت نقلی ترجمه نموده است: «همه به پاداش کارهایی که می‌کرده‌اند». الهی قمشه‌ای مفهوم این آیه را ترجمه کرده اما جمله فعلیه را به صورت جمله اسمیه برگردان نموده است: «(این نعمتهای الهی) پاداش اعمال نیک آن بهشتیان است»؛ صفارزاده نیز به همین شکل ترجمه کرده است. اما فولادوند و فیض الاسلام و صفوی

و مکارم ترجمه‌های بهتری انجام داده اند؛ مکارم: «اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می‌دادند».

واژه «تفکّهون» در آیه «لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَاةً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵)» به معنی «تعجب می‌کردید» می‌باشد (ابن منظور، ۵۲۵/۱۳؛ طباطبایی، ۱۴۱/۱۹) و واژه «ظلل» حکایت از استمرار معنا دارد؛ لذا برگردان نیکوی آن می‌تواند «در تعجب به سر می‌بردید» باشد. مفهوم این آیه در ترجمه‌های مختلف به این شکل برگردان شده است: ترجمه الهی قمشه ای: «با حسرت و ندامت به سخنان بیهوده پردازید.» سخنان بیهوده و ترجمه حالت تعجب به حالت حسرت و ندامت، ترجمه دقیقی نیست؛ همچنین در این ترجمه، زمان فعل به صورت ماضی استمراری بیان نشده است. ترجمه صفارزاده: «که حیرت‌زده آه از نهاد برآورید» و ترجمه مکارم: «تعجب کنید» و ترجمه فیض الاسلام: «و (از خشک شدن آن) تعجب و شگفت نمائید» نیز زمان فعل را به جای گذشته استمراری به نادرست به صورت امر ترجمه کرده اند. فولادوند: «در افسوس [و تعجب] می‌افتید»، و ترجمه صفوی «شگفت زده درباره آن گفتگو می‌کنید»، استمرار و دوام حالت تعجب را که در اغلب ترجمه‌ها نادیده گرفته شده است به نیکویی بیان نموده‌اند.

آیات ۵۱-۵۵ سوره واقعه با استفاده از زمان مخاطب از احوال گمراهان دروغگو در دوزخ می‌گوید و در آیه ۵۶ برای غرضی بلاغی به شیوه التفات اسلوب را به غایب بر می‌گرداند. ترجمه الهی قمشه ای، آیه «فَسَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴)» را به جای ترجمه به «می‌آشامید»، به اشتباه، به صورت غایب «می‌آشامند» ترجمه کرده است و این در حالی است که آیات قبل و بعد را به شکل مخاطب ترجمه کرده است.

۴-۲-۲- صیغه معلوم و مجهول

آیه «وَ كَانُوا يَقُولُونَ اُنْذَا مِنَّا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظْمًا اُءْنَا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷)» کلمه «مبعوثون» اسم مفعول می‌باشد و «واو» نائب فاعل آن محسوب می‌شود و باید به شکل

مجهول ترجمه شود: «شگفتا دوباره زنده و برانگیخته شویم». علی رغم اغلب ترجمه‌ها، ترجمه آیتی آن را به شکل معلوم آورده: «باز هم ما را زنده می‌کنند» و مجهول بودن صیغه فعل را مورد اهمال قرار داده است. ساختار مجهول یک واژه بر مفاهیم متعددی همچون بزرگ داشتن موضوع و یا عجیب بودن آن و یا دور دانستن آن دلالت دارد؛ کما اینکه ساختار مجهول اسم مفعول در «مبعوثون» بر عجیب و غیر ممکن بودن «بعث» دلالت دارد. صفوی در ترجمه این دلالت آورده: «آیا به راستی دوباره برانگیخته می‌شویم»، صفارزاده آورده: «و مدام می‌گفتند: «مگر امکان دارد که بعد از مرگ و بعد از آنکه استخوانهایمان تبدیل به خاک گردید دوباره زنده شویم؟» و فولادوند آورده: «و می‌گفتند: آیا چون مُردیم و خاک و استخوان شدیم، واقعاً [باز] زنده می‌گردیم؟» و این ترجمه‌ها نه تنها ساختار مجهول واژه را ترجمه کرده‌اند بلکه دلالت معنایی آن را نیز مورد توجه قرار داده‌اند.

در آیه «لَا يُصَدِّعُونَ عَنْهَا وَ لَأَ يُنْزِفُونَ (۱۹)»، «لَا يُصَدِّعُونَ» مضارع مجهول و «واو» نائب فاعل است و جمله حالیه می‌باشد؛ فعل «لَا يُنْزِفُونَ» مضارع معلوم است که «واو» فاعل می‌باشد. (دعاس، ۳۰۱/۳) در فعل اول، هدف خود شراب است که ماهیتاً سردرد زاست و مراد کیفیت این نوشیدنی است. در فعل دوم هدف افراد هستند که به خاطر زیادخوردن مست نمی‌شوند و بر کمیت استفاده دلالت دارد؛ لذا ترجمه نیکو آیه این است: «نوشیدن آن برایشان سردرد نمی‌آورد و آنها مست نمی‌کنند». اشکالی که در ترجمه این آیه دیده می‌شود این است که برخی ترجمه‌ها احیاناً هر دو فعل را معلوم و یا هر دو را مجهول ترجمه شده است و هدف دلالتی در هر دو در اغلب موارد به ماهیت شراب ارجاع داده شده است. صفوی هر دو را به صورت مجهول ترجمه کرده: «نه از نوشیدن آن سردرد گیرند و نه از آن مست و بی‌خرد شوند» و فیض الاسلام آورده: «از آشامیدن آن شراب درد سر نکشند و بیهوش نشوند» همچنین در این ترجمه لفظ «بیهوشی» نمی‌تواند برگردان مطلوبی از «مستی» باشد. صفارزاده به صورت معلوم

ترجمه کرده: «اما این، آن نوشیدنی است که نه سردرد می‌آورد و نه مستی». در این بین، الهی قمشه‌ای تقریباً ترجمه درست تری ارائه کرده است: «نه هرگز از آنها (هر چه نوشند) در دسری یابند و نه مستی عقل و رنج خمار کشند».

#### ۴-۲-۳- افراد و جمع

ترجمه‌های قرآن، گاه به سبب اهتمام به معنای واژگان، از توجه به مفرد و جمع بودن واژه غفلت کرده‌اند که پیشتر در ترجمه «طلح» بیان شد. از دیگر موارد در این خصوص می‌توان به آیات ۱۸ و ۴۶ اشاره کرد: آیه «بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ (۱۸)» واژه «کأس» در مجاورت دو واژه «اکواب و اباریق» به صورت مفرد آمده بدین معنا که این جام لبریز از شراب ناب به به بهشتیان پیشکش می‌شود. در دو واژه «اکواب و اباریق» به علت جمع بودن، بر کمیت و تعدد نوشیدنی‌ها دلالت دارند؛ در حالی که واژه «کأس» با مفرد بودن خود و در دلالت همنشینی با آن دو واژه مذکور بر کمیت از لحاظ پر و لبریز بودن دلالت دارد. ترجمه صفوی به استناد تفسیر المیزان، برگردان درستی از این معنا ارائه نموده است: «جام‌هایی از نوشیدنی‌ها، آبریزها و جامی لبریز از باده زلال و روان»؛ اما مشاهده می‌شود برخی از ترجمه‌ها «کأس» را به صورت جمع ذکر کرده‌اند و کمیت محتوایی (پر بودن جام) دلالت واژه را مورد غفلت قرار داده‌اند؛ مانند ترجمه مکارم: «با قدحها و کوزه‌ها و جام‌هایی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور)». صفارزاده ضمن اینکه یک لفظ مجاور را ترجمه نکرده، «کأس» را به صورت جمع ترجمه کرده است: «کوزه‌ها و جام‌هایی از نوشیدنی پاک بهشتی را عرضه می‌کنند». آیتی نیز به صورت جمع ترجمه کرده است. الهی قمشه‌ای ضمن جمع آوردن این لفظ، صفات مختلفی (که مصداق واژگانی در لفظ عربی ندارند) را نیز در پراکنش آورده است: «با کوزه‌ها (ی بلورین) و مشربه‌ها (ی زرین) و جام‌های پر از شراب ناب».

#### ۴-۲-۴- نوع کلمه

در ساختار زبان‌شناختی عربی، اسم و فعل بودن لفظ، دارای دلالت‌های معنایی خاصی دارد. فعل مضارع معلوم و اسم فاعل هردو در فارسی تقریباً به یک شکل معنا می‌شود، درحالی‌که در عربی، فعل مضارع افاده استمرار و اسم فاعل افاده ثبوت معنا دارد. از همین رو می‌بینیم در آیات سوه واقعه، وقتی عملی به خدا نسبت داده می‌شود با صیغه اسم فاعل ذکر می‌شود اما همان کار وقتی نسبت به بندگان بیان شود به صورت فعل افاده می‌گردد؛ مانند: «ءَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴)» و «ءَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (۶۹)» و «ءَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ (۷۲)». «تَزْرَعُونَ، أَنْزَلْتُمُوهُ، أَنْشَأْتُمْ» افعال منتسب به بنده هستند و «الزَّارِعُونَ، الْمُنزِلُونَ، الْمُنشِئُونَ» افعالی هستند که از خداوند صادر گردیده است و مطمئناً فعل خالق و فعل مخلوق از یک سنخ نیستند اما این دلالت‌های ژرف ساختاری هرگز قابل ترجمان نیست بلکه نیاز به شرح و تفسیر دارد که در ترجمه امکان پذیر نمی‌باشد و همان طور که در ترجمه‌های بررسی شده، این مفهوم هرگز قابل دستیابی نمی‌باشد.

#### ۴-۳- ترجمه دلالت ساختار نحوی و ارتباط ساختاری

##### ۴-۳-۱- تعدد اعراب‌ها

در مورد «إذا» و نقش نحوی آن در جمله «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» ترکیب‌های نحوی مختلفی ذکر شده است (نک. ابن عاشور، ۲۷/۲۶۰) از همین رو بنا به نوع اعراب، ترجمه‌های مختلفی می‌توان ارائه داد. برخی «إذا» را ظرف زمان خالی از مفهوم شرط گرفته‌اند و برخی متضمن معنای شرط دانسته و برای آن به دنبال جواب شرط بوده‌اند و «فأصحاب الميمنة..» را جواب شرط گرفته‌اند. برخی دیگر نیز جمله‌های مختلفی از مقدر تا مذکور را به عنوان جواب شرط تشخیص داده‌اند. در مورد «إذا»ی دوم «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا» نیز آرای مختلفی وجود دارد. برخی آن را بدل و برخی تأکید



گرفته، و برخی خبر دانسته اند که رأی ارجح آن را بدل گرفته است (درویش، ۲۵/۹-۴۲۸). با توجه به همین اعراب‌های متعدد، ترجمه‌های مختلفی ذکر شده است و نمی‌توان یک ترجمه را بر دیگری ترجیح داد. این تعدد اعراب‌ها و عدم وجود دلیل قطعی برای ترجیح یک اعراب بر دیگری، از دیگر ضعف‌های ترجمه به طور کلی محسوب می‌شود؛ این در حالی است که ساختار عربی جملات با در برداشتن تمامی احتمالات اعرابی دریای وسیعی از دلالت‌ها را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد.

#### ۴-۳-۲- استفهام

درخصوص کلمه «ما» که در آیات ۸ و ۹ و ۲۷ و ۴۱ وارد شده است مانند آیه «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸)» باید گفت اسم «ما» به مفهوم استفهام است و بر تعجب و عظیم بودن احوالات افراد مورد سؤال دلالت دارد. (دعاس، ۲۹۹/۳-۳۰۱) به نظر می‌رسد می‌توان برای نشان دادن کامل این معنا مفهوم استفهام و تعجب یا به شرح دست زد (که البته در ترجمه نیکو مطلوب نمی‌باشد) و یا از علامت «؟!»، استفاده نمود. علامت «؟!»، بر پرسش و استفهام و علامت (!) بر تعجب دلالت دارند و فرو گذاشتن یکی، می‌تواند به نوعی اهمال در یک بخش از منظور این دلالت باشد و شاید بتوان گفت ترجمه به «کدامند اصحاب.. و چگونه اند؟!»، ترجمه صحیحی باشد.

دلالت استفهام و تعجب در کلیه آیاتی که دارای چنین ساختاری هستند باید تشخیص داده و لحاظ شود تا ترجمه به شکلی یکپارچه و منسجم به خواننده ارائه گردد. صفوی بدون توجه به یکپارچگی ترجمه، در برگردان آیات ۲۷ و ۴۱ از علامت تعجب و استفهام استفاده کرده: «کیانند اصحاب..؟!»، ولی در آیات ۸ و ۹ به علامت «!» اکتفا نموده است که این از یکپارچگی ترجمه وی می‌کاهد. الهی قمشه‌ای در ترجمه استفهام آورده: «چقدر حالشان.. است» و در آیه ۸ با علامت «!»، در آیه ۹ بدون علامت، در آیه ۲۷ آورده: «چه خوش روزگارند!» و آیه ۴۱ را نیز به شکل مشابه ترجمه کرده است که البته ترجمه صحیحی از استفهام نشده است؛ ضمن این که خبر

برای این مبتدا (ما استفهام) واژه «أصحاب» می‌باشد نه «روزگار». ترجمه آیتی نیز با رعایت انسجام در ترجمه، آورده: «چه حال دارند؟» و فقط مفهوم استفهام را انتقال داده است. ترجمه فولادوند به خبر بودن «أصحاب» دقت کرده اما مفهوم تعجب را انتقال نداده است: «کدامند یاران دست..؟!»، فیض الاسلام در ترجمه آیات ۸ و ۹ از علامت «!!» استفاده کرده و در ترجمه آیات ۲۷ و ۴۱ از هیچ علامتی بهره نبرده است و آن را به صورت تعجب ترجمه کرده است: «چه ذلیل و خوارند یاران دست چپ».

مشاهده می‌شود اغلب ترجمه‌ها از انسجام کلی در ترجمه غفلت کرده‌اند و یکپارچگی در ترجمه شان دیده نمی‌شود و آیاتی که دارای یک صیغ و یک ساختار نحوی هستند به اشکال متنوعی ترجمه نموده اند؛ بدتر از همه این که ساختار زبانی جمله اسمیه (خبر و مبتدا)، در برخی ترجمه‌ها مانند ترجمه الهی قمشه‌ای از آیه بیست هفتم به خوبی تشخیص داده نشده و ترجمه نشده است. در کنار آنچه ذکر شود باید گفت مترجمان باید به این نکته نیز توجه داشته باشند که «ما» به طور کلی بر غیر عاقل دلالت دارند و ترجمه آن به عاقل «کیانند» اشتباه محسوب می‌شود.

#### ۴-۳-۳- قسم

ساختار برخی آیات با تأکیدهای متعدد و در اسلوب قسم بیان شده است اما متأسفانه این تأکیدات همراه مفهوم قسم در برخی موارد مورد غفلت ترجمه‌ها قرار گرفته است. برای نمونه در آیه «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ (۶۲)»، در کلمه «وَلَقَدْ»، حرف «واو» حرف قسم و حرف «لام» در جواب قسم محذوف واقع شده است. «قد» حرف تحقیق و فعل ماضی «عَلِمْتُمْ» بر قطعیت دلالت دارد و جمله، جواب قسم می‌باشد. در «فَلَوْلَا»، «فاء» حرف عطف و «لولا» حرف تحضیض و جمله دوم معطوف به جمله قبل می‌باشد. (دعاس، ۳۰۴/۳) این مفهوم مؤکد که جوابی برای قسم محسوب می‌شود در ترجمه‌هایی مثل ترجمه صفوی، مکارم، فولادوند، فیض الاسلام و الهی قمشه‌ای با واژه‌هایی مانند «به یقین، قطعاً، بی شک و محققاً» بیان شده

است؛ که البته بیش از این هم قابل ترجمه نیست. اما متأسفانه برخی ترجمه‌ها همین مقدار معنی در فارسی را نیز مورد توجه قرار نداده اند؛ مانند ترجمه آیتی، صفارزاده، مکارم.

۴-۳-۴- مبتدا و خبر

به غیر از آنچه در باب تشخیص مبتدا و خبر در آیات ۸، ۹، ۲۷ و ۴۱ بیان شد نمونه‌ای دیگر را در آیه «**أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ**» (۱۱) می‌توان مشاهده کرد. جمله اسمیه «**أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ**» در محل رفع خبر برای «السابقون» در آیه «**وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ**» (۱۰) است (دعاس، ۳۰۱/۳) در ترجمه باید، ارتباط میان این دو آیه با هم مورد نظر قرار گیرد و بهتر است به جای ترجمه مجزای هر آیه، این دو آیه به شکل متصل و مرتبط با هم بیان شود. در میان هفت ترجمه بررسی شده، فیض الاسلام این ارتباط را به خوبی بیان کرده است: «آن گروه پیشی گیرندگان مقرب و نزدیک گردانیده شده (برحمت و مهربانی خدای تعالی) اند».

۴-۳-۵- حروف معانی

«**ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذَّبُونَ**» (۵۱) بعد از آیاتی که در احوال گروه‌های گمراه گذشت خداوند با حرف «ثم» به تشریح بیشتر می‌پردازد. ترجمه «ثم» به «پس» که تراخی این احوال به سبب اعمال آنان را نشان می‌دهد ترجمه درستی است. صفوی، مکارم، فیض الاسلام و صفارزاده به خوبی ترجمه کرده اند: «پس شما»؛ اما الهی قمشه ای، آیتی و فولادند ترجمه کرده اند: «آنگاه شما» که ترجمه نیکویی محسوب نمی‌شود. و در ادامه آمده: «**الْأَكِلُونَ مِنَ شَجَرٍ مِّن زُقُومٍ**» (۵۲) **فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ**» (۵۳) **فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ**» (۵۴) **فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ**» (۵۵) لام مزحلقة بر سر خبر «إن» وارد شده است که دو آیه را به هم وصل می‌کند. مفاهیم این دسته از آیات در امتداد هم قرار دارند یعنی یک عمل آن‌ها به دنبال خود اعمال دیگری دارد که با حرف عطف «فاء»، آیات به یکدیگر متصل شده است. (درویش، ۴۳۶/۹) رعایت این تناوب برای

ایجاد تصویر درستی از حال این گمراهان در روز قیامت در ترجمه امری ضروری است اما با نگاهی به ترجمه‌های مختلف بعضی کاستی‌ها قابل ملاحظه است. حروف معانی «ل، ف، ف، ف» در آیات فوق الذکر، به ترتیب این گونه ترجمه شده اند: الهی قمشه ای: «البته، تا، آن گاه، معادلی قرار داده نشده»؛ آیتی: «بدون معادل، و، و، -»؛ ترجمه صفوی: «قطعاً، و، آن گاه، -»؛ صفارزاده: «قطعاً، و، و، -»؛ ترجمه فولادوند: «قطعاً، و، و، -»؛ فیض الاسلام: «هر آینه، پس، و، پس». در این میان ترجمه مکارم معادل‌های درست تری را انتخاب کرده است: «قطعاً، و، و، و».

#### ۴-۴- دلالت‌های بلاغی

سوره واقعه بنا به موضوع خود که در باب سخن از احوال روز قیامت و روز جزا و بنا به ساختار زبان شناختی خود دارای دلالت‌های معنایی فراوانی است که تحت عنوان علوم معانی در بلاغت بررسی می‌گردد. در این قسمت به طور اجمالی از مفاهیمی چون تأکید و حصر و دلالت بر یقین و شک صحبت خواهیم کرد.

۴-۴-۱- قطعیت در زمان ماضی دال بر مستقبل

سیاق آیات سوره، به گونه‌ای است که از حتمیت وقوع قیامت و احوال آن حکایت دارد؛ لذا استفاده از زمان ماضی برای صحبت از رویدادی که در آینده به وقوع خواهد پیوست، نشان از تأکید بر حتمیت و یقینی بودن وقوع دارد. معنای قطع و یقین باید در ترجمه آیات لحاظ گردد. این امر اغلب مورد اهمال و غفلت قرار گرفته است؛ مانند ترجمه صفوی از آیه «**إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ**» (۱): «آنگاه که حادثه قیامت رخ دهد» و یا ترجمه صفارزاده: «و چون قیامت بر پا شود» و یا ترجمه آیتی: «چون قیامت واقع شود» و ترجمه مکارم: «هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) واقع شود». فیض الاسلام در برگردانی نیکو تلاش کرده به نحوی با آوردن «حتماً» این دلالت را ترجمه کند، هرچند که ترجمه اش به تفصیل کشیده شده است: «(یاد آور) هنگامی (را) که واقع شود و روی آورد (رستاخیز که حتماً) واقع شونده و روی آورنده (و پیش آمد بزرگی است)».

۴-۴-۲- مفهوم عمومیت

نکره در سیاق نفی، نشان از عموم و تأکید دارد. آیه «لَيْسَ لَوْقَعْتَهَا كَاذِبَةً (۲)» بدان معنا است که در وقوعش جای هیچ کذب و هیچ شکی نیست. در سخن از «کاذب» باید گفت برخی آن را صفت برای موصوف مقدر (نفس و یا قضیه) گرفته‌اند و برخی نیز اسم فاعل را در معنای مصدر به معنای «کذب» در نظر گرفته‌اند (طبرسی، ۳۲۵/۹) از این رو ممکن است ترجمه‌های متفاوتی در این باب دیده شود. اما آنچه که مورد نظر ما است مفهوم عموم نفی است که قابل برگردان به واژه «هیچ» می‌باشد. برخلاف اغلب ترجمه‌ها، فقط در برخی ترجمه‌ها از جمله ترجمه صفارزاده و فولادوند و فیض الاسلام، این دلالت ترجمه نشده است.

۴-۴-۳- مفهوم حصر

در آیه «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱)» واژه «الْمُقَرَّبُونَ» خبر معرفه برای مبتدای معرفه «أُولَئِكَ» می‌باشد که دلالت بر حصر دارد و باید به لفظ «تنها» و یا «منحصراً، صرفاً» و یا واژگانی از این قبیل ترجمه شود. این حصر و تأکید در برخی ترجمه‌ها لحاظ نشده است؛ مانند: ترجمه صفوی، آیتی، صفارزاده، مکارم و فیض الاسلام. ترجمه فولادوند با واژه «همان» تا حدودی این معنا را رسانده: «آنانند همان مقربان [خدا]» و ترجمه الهی قمشه‌ای با واژه «به حقیقت» ترجمه حدوداً خوبی ارائه داده است: «آنان به حقیقت مقربان درگاهند».

۴-۴-۴- تأکید

در آیه «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْسَاءً (۳۵)»، «إِنَّ» از حروف مشبیه است و مفید تأکید می‌باشد. استفاده از مفعول مطلق تأکیدی و نیز تکرار واژگان «نا» و «انشأ» مفهوم تأکید در سیاق آیه را دو چندان می‌کند، از سویی بر فعل تأکید می‌شود و از سویی بر فاعل «نا». این تأکیدات به راحتی قابل ترجمان نیست و تنها می‌توان با ذکر واژگانی چون «به یقین»، «قطعاً»، «محققاً»، «بی هیچ شک و تردید» بخشی از این تأکیدات را بیان کرد.

ترجمه‌های مورد بررسی قرار گرفته نیز هر یک به نحوی کوشیده‌اند تا حدودی این مفهوم را بیان کنند. الهی قمشه‌ای: «که آنها را ما در کمال حسن و زیبایی بیافریده‌ایم»، مکارم: «آن زنان را ما بیافریدیم، آفریدنی.»؛ آیتی: «ما آنان را پدید آورده‌ایم پدید آوردنی!»؛ فولادوند و فیض الاسلام: «پس ما آن زنان را (برای آنان) آفریدیم آفریدنی (عجیب و شگفت آور)»؛ صفوی: «به یقین ما آنان را پدید آورده و به گونه‌ای پرورانده ایم که شادابی و زیبایی شان دگرگون نمی‌شود». صفوی تا جایی که تأکید را رسانده درست رفته، اما وی با آوردن تفصیلات اضافی بدون جداسازی از متن اصلی «که شادابی و زیبایی شان دگرگون نمی‌شود»، دچار لغزش شده است. ترجمه صفارزاده: «ما آنها را مضمول آفرینش جدیدی فرموده‌ایم» به طور کلی از تأکیدات بسیاری که در سیاق این آیه وجود دارد، غفلت ورزیده است.

۴-۴-۵- سایر دلالت‌های معانی

روابط زبان‌شناختی و آوایی در طول آیات، دلالت‌های مختلفی دارند. هم آوایی واژگان که به دنبال ایجاد روح معنایی و اثرگذاری خاص در مخاطب است از ویژگی‌های این سوره محسوب می‌شود. جنبه آوایی در الفاظ، در حروف و تکیه واژگانی و همنشینی واژگان متناسب در طول یک آیه و همنشینی آیات در طول سوره دارای دلالت‌ها و بار معنایی خاصی است که هرچقدر مترجم از توان بالایی برخوردار باشد، باز به راحتی قابل ترجمه نیست.

برای مثال واژه «ظل» در آیه «وَ ظِلِّ مِّنْ يَّحْمُومٍ (۴۳) لَّا بَارِدٍ وَ لَّا كَرِيمٍ (۴۴)» بر تمسخر و ریشخند دلالت دارد. (قطب، ۳۴۶۴/۶) به این معنی که آنها در زیر سایه دود سیاه می‌روند که هیچ خصوصیت سایه بودن را ندارد.

در آیه «هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶)» خداوند با اسلوب تهکم و به جهت تحقیر شأن گمراهان دروغگو و برای بیان وضعیت آنان، از لفظ «نزل» استفاده کرده است. «نزل» رزق و روزی‌ای است که برای اکرام فرد مهیا می‌شود؛ بدین معنی سخن در قالب

تمسخر و استهزاء و کاستن از شأن و منزلت این گروه بدکاران می‌گوید: این اکرام آنها در روز جزاست. (زمخشری، ۶۶۴/۴) در ترجمه الهی قمشه‌ای آمده: «این است طعام و شراب کافران در روز جزا» و ترجمه آیتی آورده: «این است غذایشان در روز جزا» چون نمی‌توان آوای تمسخر را در لحن کلام مکتوب شنید لذا سیاق کلام باید به گونه‌ای منتقل کننده این مفهوم تهکم باشد. برخی ترجمه‌ها مجبور شدند برای رساندن این مفهوم به شرح دست زنند مانند ترجمه فیض الاسلام: «پس از برای اینکه دانسته شود آنچه گفته شد همه عذاب و شکنجه آنان نیست میفرماید: «این خوردن و آشامیدن در روز جزاء و سزا (روز قیامت) پیشکش و نخست چیزی است که برای ایشان آماده شده است (و چون در دوزخ ماندگار شدند بعد از شکسته شدن آن گرفتار خواهند شد)» این ترجمه برای رساندن منظور بسیار به تفصیل و شرح اضافی پرداخته است. برخی ترجمه‌ها با زیرکی معادلی نیکو یافته‌اند و با بهره از واژه «پذیرایی» که برای اکرام می‌باشد و استفاده از آن در سیاق جمله‌ای که خبر از عذاب و شکنجه دارد مفهوم تمسخر را به نحوی نشان داده اند؛ مانند ترجمه صفارزاده: «و این است پذیرائی مقدر برای اصحاب دست چپ در روز جزا، روز قیامت..»؛ البته واژه (مقدر) معادلی در آیه ندارد. ترجمه مکارم آورده: «این است وسیله پذیرایی از آنها در قیامت!»؛ کلمه (وسيله) معادلی در آیه ندارد. فولادوند بیان کرده: «این است پذیرایی آنان در روز جزا) و ترجمه صفوی: (این است آنچه در روز جزا با آن پذیرایی می‌شوند».

در آیه «أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (۸۱)»، واژه «مدهنون» جمع اسم فاعل از "ادهان" است، و ادهان به معنای سهل‌انگاری است، که البته در اصل به معنای روغن مالی به منظور نرم کردن چیزی بوده، و به عنوان استعاره در سهل‌انگاری استعمال شده است. استفهام در آیه، استفهام سرزنشی است و «بهذا» متعلق به «مدهنون» می‌باشد. (درویش، ۳۰۵/۳؛ طباطبایی، ۱۴۵/۱۹) این آیه آنها را سرزنش می‌کند به این که قرآن

را چیزی غیر قابل اعتناء دانستند و در این سخن سهل‌انگاری می‌کنند. این غرض بلاغی تا حدودی در ترجمه صفوی: «آیا این سخن را که از جانب پروردگار است سبک می‌شمیرید و به آن توجه نمی‌کنید؟» آورده شده است. مکارم و فولادوند نیز ترجمه صحیحی ارائه داده‌اند. اما برخی اشکالات در ترجمه‌ها دیده می‌شود؛ از جمله ترجمه الهی قمشه‌ای: «آیا با این سخن (آسمانی) باز انکار و نفاق می‌ورزید؟» هم مفهوم سهل‌انگاری «مدهنون» به «انکار و نفاق» ترجمه شده و نیز به متعلق «بهذا» دقت نشده است و برای لفظ «باز» مصداقی در لفظ عربی وجود ندارد. ترجمه صفارزاده آورده: «آیا نسبت به چنین کلام مقدسی جدال و انکار روا می‌دارید؟» و ترجمه آیتی نیز مفهوم سهل‌انگاری را به «دروغ» ترجمه کرده: «آیا این سخن را دروغ می‌انگارید؟». فیض الاسلام معادل فارسی نیکویی انتخاب نکرده و به لفظ عربی بسنده کرده است: «پس (آیا باین سخن (قرآن کریم) مداهنه می‌کنید و حقیقت و درستی آن را پنهان می‌نمائید؟».

### نتایج مقاله

عظمت و بزرگی قرآن از منظر اعجاز بیانی، باعث شده که کاستی‌های ترجمه، گاه دلیلی برای ترک و رد آن شود اما این مقاله بعد از تأکید بر جواز و حتی لزوم ترجمه آیات برای بهره از مفاهیم قرآن، در بررسی هفت ترجمه فارسی از قرآن به نتایجی چند دست یافته است:

ساختار زبان شناختی زبان عربی و به ویژه زبان قرآن به گونه‌ای است که آن را دارای خصایص ویژه‌ای ساخته که تمامی دلالت‌هایش به راحتی قابل ترجمه نمی‌باشد و حتی در بعضی موارد امر ترجمه از برگردان مطلوب دلالت‌ها قاصر است مانند دلالت‌های متعددی که به دلیل تعدد ترکیب‌های نحوی آیات مشاهده می‌شود. دلالت ساختار و صباغ آیات بر تأکیدات بسیار و یا مواردی که هیچ علتی برای ترجیح یک

و بیانی در آنها بیشتر است مانند: تفسیر الکشاف، مجمع البیان، البحر المحیط، روح المعانی، انوار التنزیل، التحریر و التنویر، المیزان و غیره.

معنا بر معنای دیگر وجود ندارد، باعث اختلاف در ترجمه‌ها شده اما نمی‌توان یک ترجمه را بر ترجمه دیگر ترجیح داد و یا برتر دانست. ترجمه اصطلاحات قرآنی توسط بعضی مترجمان مانند ترجمه الهی قمشه‌ای و یا ترجمه آیتی مورد غفلت قرار گرفته است؛ برخی نیز معنی دورتر را برگزیده و برخی به جمع میان معانی دست زده و برخی نیز به تفسیر پرداخته‌اند.

ترجمه فیض الاسلام با اینکه در اغلب موارد از دقت بالایی برخوردار است اما ترجمه‌ای تفصیلی محسوب می‌شود به طوری که گاه جداسازی اصل ترجمه از شرح آن را مورد غفلت قرار داده است و این از نقاط ضعف این ترجمه محسوب می‌شود؛ این مشکل گاه در ترجمه صفوی نیز دیده می‌شود.

با توجه به مفاهیم آیات که از تفاسیر قابل دریافت است و سطوح مختلف دلالتی زبان قرآن، ضمن تمام توفیقاتی که در ترجمه‌ها دیده می‌شود اما برخی لغزش‌ها نیز در سطوح مختلف دلالتی از معنای واژگان تا سطوح صرفی، نحوی و بلاغی آیات سوره واقع، قابل ملاحظه است و نمی‌توان ترجمه‌ای را یافت که به طور کلی مبراً از خطا و لغزش باشد.

همان‌گونه که در خصایص ترجمه نیکو بیان شد باید ضمن رعایت قواعد زبانی در زبان مقصد، برگردانی دقیق از تمامی استعدادهای تعبیری واژگان و جملات ارائه گردد و متنی منسجم و یکپارچه تولید شود. به نظر می‌رسد در میان این ترجمه‌ها، ترجمه صفوی با تکیه بر تفسیر المیزان، برگردان بهتری ارائه داده است که البته گاهی نیز برخی قصورات در آن قابل مشاهده است؛ از جمله شرح‌ها و تفصیلاتی که بعضی اوقات از اصل ترجمه جدا شده است.

پیشنهاد می‌شود مترجمان پیش از اقدام به ترجمه به منظور فهم و تفهیم بهتر مقصود و مدلول آیه حتماً به تفاسیر مراجعه کنند؛ به ویژه تفاسیری که جنبه‌های ادبی

## کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم به ترجمه عبدالمحمد آیتی، مهدی الهی قمشه‌ای، طاهره صفارزاده، محمدرضا صفوی، محمد مهدی فولادوند، سید علی نقی فیض الاسلام و ناصرمکارم شیرازی.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنبؤ*، بی تا.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ج سوم، ۱۴۱۱ق.
۴. انوار، امیر محمود، *انوار ترجمه‌های فرقانی از سوره مبارکه حمد قرآنی*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش.
۵. جواهری، محمد حسن، *پژوهشی در اصول و مبانی و فرایند ترجمه قرآن*، پژوهش حوزه، س ۵، ش ۱۹ و ۲۰، صص ۴۸-۷۳، ۱۳۸۳ش.
۶. درویش، محبی‌الدین، *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه، دارالارشاد، ج چهارم، ۱۴۱۵ق.
۷. دعاس حمیدان، قاسم، *اعراب القرآن الکریم*، دمشق، دارالمنیر و دارالفارابی، ۱۴۲۵ق.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالعلم، ج اول، ۱۴۱۲ق.
۹. رضائی اصفهانی، محمد علی، *مبانی ترجمه قرآن*، مجله بینات، س ۱۳، ش ۴۹ و ۵۰، ۱۳۸۵ش.
۱۰. الزبیدی، مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق مصطفی جواد، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۱. زمخشری محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و...*، بیروت، دار الکتب العربی، ج سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۲. قطب، سید بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، ج هفدهم، ۱۴۱۲ق.
۱۳. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس القرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ج ششم، ۱۳۷۱ش.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ج پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ج سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۶. محمد رضایی، علی رضا، *الجماليات النبویة و الدلالية فی القرآن الکریم و تحديات الترجمة إلى الفارسیة*، مجله العلوم الإنسانية الدولية، ع ۱۹(۳)، ۲۰۱۲م.
۱۷. مروّتی، سهراب، *بررسی موضوع ترجمه قرآن کریم*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش.
۱۸. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ج اول، ۱۳۷۴ش.
۲۰. واعظی، محمود، *تقد و ارزیابی ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم از سوره مبارکه الإنسان*، پژوهش دینی، ش ۱۸، ۱۳۸۸ش.